

سؤال/جواب ۱۴: معنی سخن امام حسین (ع): «هرکس به من ملحق شود شهید می‌شود»

سؤال/ ۱۴: ما معنی قول الحسين (ع): (من لحقني استشهد ومن لم يلحقني لم يدرك الفتح) (184)؟

پرسش ۱۴: معنای این سخن امام حسین (ع) چیست؟ «هرکس به من ملحق شود شهید می‌شود و هرکس به من ملحق نگردد، به فتح و پیروزی نخواهد رسید» (185).

الجواب: لدينا أولاً ثلاث كلمات، نتحرى معناها هي: اللحق، والشهادة، والفتح، فإذا عرفناها عرفنا ما أراد الحسين (ع) من قوله الكريم.

پاسخ: در ابتدا ما سه کلمه داریم که معنای آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. این کلمات عبارتند از: «لحق» (پیوستن)، «شهادت» و «فتح». اگر این سه را بدانیم، می‌توانیم سخن گهربار امام حسین (ع) را درک کنیم.

اللحق: وهو الالتصاق بالشيء، أو الوصول إليه ومسايرته، إذا كان الملحق أو المتبوع إنساناً. وفي هذه الحالة يكون هذا الإنسان المتبوع إمام هدى أو ضلالة، والذي يسبق أو يتأخر عن الإمام لا يعتبر لاحقاً بالإمام (ع)، والذي يساير الإمام لاحق ولكن بحسب دقة مسيرته، فالذي يتحرى أن يوافق الإمام في كل التفاصيل (186)، ليس كمن يساير الإمام إجمالاً.

«لحق» (پیوستن): یعنی متصل شدن به چیزی یا رسیدن به آن و همدوش آن حرکت کردن. اگر ملحق (آن چه به آن ملحق می‌شود) یا متبوع (آن چه مورد پیروی قرار می‌گیرد) انسان باشد، در این حالت این انسان پیروی شده، امام هدایت یا گمراهی می‌باشد، و کسی که از امام پیشی بگیرد یا از او عقب بماند، لاحق (رسیده) به امام (ع) محسوب نمی‌شود و کسی که با امام همراه و همگام

است، لاحق محسوب می‌شود ولی هرکس به میزان دقت همراهی‌اش؛ کسی که در همه‌ی تفصیل و ریزه‌کاری‌ها با امام همراه است ([187]) همانند کسی نیست که به طور کلی و اجمالی با امام همراهی می‌کند.

**الشهادة: المتعارف عنها بين الناس هي القتل في سبيل الله، والأصل في معناها هو الإخبار عن الحقيقة بالقول أو الفعل، ومنه الإخبار عن أنه لا إله إلا الله، وهذا الإخبار هو ما يفعله الشهيد الذي يقتل في ساحة المعركة في سبيل إعلاء كلمة الله، فهو ممن شهدوا أنه لا إله إلا الله، ولكن تميّز أنه شهد بدمه: أن لا إله إلا الله، وهي أعظم شهادة بأكرم طريق، ولذا انصرف هذا اللفظ - أي الشهيد - لهذا المصداق - أي الذي يقتل في ساحة المعركة لإعلاء كلمة الله - بشكل كلي تقريباً.**

شهادت: متعارف بین مردم، کشته شدن در راه خدا است و اصل معنای آن، خبر دادن از حقیقت با گفتار یا کردار می‌باشد، و از جمله‌ی آن خبر دادن است به این که خدایی جز الله نیست و این خبر دادن همان چیزی است که شهیدی که در میدان نبرد در راه اعتلای کلمه‌ی خدا کشته می‌شود، عملی می‌سازد. چنین کسی جزو کسانی است که شهادت می‌دهند خدایی جز الله نیست، ولی از این نظر متفاوت و متمایز است. که با خون خودش شهادت داده است. که: لا اله الا الله، و این برترین شهادت با گران‌مایه‌ترین شیوه است. از همین رو این واژه یعنی شهید تقریباً به طور کلی بر این مصداق- یعنی کسی که در میدان نبرد برای اعتلای کلمه‌ی الله کشته می‌شود- اطلاق می‌گردد.

**مع أن كل من له موقف يوم القيامة يشهد فيه على أمة أو جماعة فهو من الشهداء، كالأنبياء والمرسلين، والزهراء، وزينب، ومريم، ونرجس، ووهب النصراني، وخالد بن سعيد بن العاص الأموي، وكلّ بحسبه.**

علاوه بر این که هرکسی که در روز قیامت موقفی دارد که بر امت یا گروهی گواهی می‌دهد، جزو شهدا می‌باشد، مانند ائمه، پیامبران، فرستادگان، حضرت

زهرا، زینب، مریم، نرجس و وهب نصرانی و خالد بن سعید بن العاص اموی؛  
هریک به فراخور وضعیت خود.

في المحاسن عن أبان بن تغلب، قال: كان أبو عبد الله (ع) إذا ذكر هؤلاء الذين  
يقتلون في الثغور يقول: (ويلهم ما يصنعون بهذا فيعجلون قتلة الدنيا وقتلة  
الآخرة، والله ما الشهداء إلا شيعتنا وإن ماتوا على فراشهم) ([188]).

در محاسن از ابان بن تغلب روایت شده است: وقتی یادی از کسانی که در مرزها  
کشته می شدند به میان آمد، ابو عبدالله (ع) حاضر بود و فرمود: «وای بر آن‌ها! با  
این عمل در پی چه هستند؟ در کشته شدن در دنیا و کشته شدن در آخرت شتاب  
می کنند. به خدا سوگند کسی شهید محسوب نمی شود مگر شیعیان ما؛ حتی اگر  
در بسترهای خویش بمیرند» ([189]).

وفي العياشي: عن منهال القصاب، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): ادع الله أن  
يرزقني الشهادة، فقال: (المؤمن شهيد، ثم تلا قوله تعالى: (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ  
وَالشُّهَدَاءُ)) ([190]) ([191]).

و در عیاشی: از منهال قصاب نقل شده است: به ابو عبدالله (ع) عرض کردم:  
از خداوند برایم شهادت را طلب فرما. فرمود: «مؤمن شهید است». سپس این آیه  
را قرائت فرمود: ( آن‌ها همان راستگویان و شهیدان هستند ) ([192]). ([193])

وعن الباقر (ع)، قال: (العارف منكم هذا الأمر المنتظر الخیر کمن جاهد والله مع  
قائم آل محمد (ع) بسيفه، ثم قال: بل والله کمن جاهد مع رسول الله بسيفه، ثم قال:  
بل والله کمن استشهد مع رسول الله وفي فسطاطه، وفيكم قوله تعالى: (وَالَّذِينَ  
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) ([194])، ثم قال: صرتم والله  
صادقين شهداء عند ربكم) ([195]).

و از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: «هریک از شما که عارف به این امر، منتظر خیر باشد مانند کسی است که در رکاب قائم آل محمد(ع) با شمشیرش مشغول جهاد گردد» سپس فرمود: «آری، به خداوند سوگند حتی مانند آن کسی است که در رکاب رسول خدا با شمشیر به جهاد پردازد». سپس فرمود: «به خدا سوگند حتی مانند کسی است که به همراه رسول خدا و در خیمه‌ی او شهید شود و این آیه از قرآن کریم در شما وجود دارد ( کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده‌اند، آن‌ها راستگویان و شهیدان نزد پروردگارشان هستند. آن‌ها صاحب پاداش‌شان و نورشان هستند و کسانی که کافرند و آیات ما را تکذیب می‌کنند، آن‌ها اصحاب جهنم هستند )» ([196]). سپس فرمود: «به خدا سوگند شما از راستگویان و گواهان در نزد پروردگارتان می‌باشید». ([197])

**الفتح: هو إزالة المانع عند الولوج في الشيء، أو النظر إليه أو فيه، سواء بالبصر ورؤيته بالعين أو بالبصيرة وانكشافه للقلب.**  
 فتح: یعنی برداشتن مانع به هنگام داخل شدن در چیزی، یا نظر کردن به آن یا در آن، چه با چشم و دیدن با آن باشد و چه با بصیرت و کشف شدن آن در دل.

**وفي القمي عن الصادق (ع) في قوله تعالى: (نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ) ([198])، قال: (يعني في الدنيا بفتح القائم (ع) ...) ([199]).**  
 در تفسیر قمی از امام صادق(ع) درباره‌ی این سخن خداوند متعال ( نصرتی است از جانب خداوند و فتحی نزدیک ) ([200]) روایت شده است که فرمود: «یعنی دنیا با پیروزی و فتح قائم (ع)....» ([201]).

ولا شك أن فتح القائم (ع) يكون بفتح البلاد كلها، وإقامة الدين الخالص فيها، وإعلاء كلمة: (لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله). وكذلك بفتح عوالم الملكوت وانكشافها لكثير من المؤمنين مع القائم (ع).

شکی نیست که پیروزی قائم (ع) با فتح تمام سرزمین‌ها و برپایی دین خالص در آن‌ها و اعلائی کلمه‌ی «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولیّ الله» صورت می‌گیرد؛ و به همین صورت با فتح عوالم ملکوت و کشف و آشکار شدن آن برای بسیاری از افراد مؤمنی که همراه قائم (ع) می‌باشند.

إذن، فالحسين (ع) أراد بـ (من لحقه): أي سار على نهج الحسين، وبمبدأ الحسين. كما أن لكل زمان حسين، فمن لحق حسين زمانه لحق الحسين (ع)، ومن تخلف عن إمام زمانه تخلف عن الحسين (ع). وكذلك فإن اللحق بالحسين (ع) على درجات أعلاها هو لزوم مبدأ الحسين ونهج الحسين والالتصاق بحسين الزمان الذي يعيش فيه المؤمن، وفي الصلاة الشعبانية: (المتقدم لهم مارق، والمتأخر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق) ([202]).

بنابراین منظور امام حسین (ع) از «من لحقه» (کسی که به او ملحق شد) یعنی کسی که راه و روش حسین و مرام حسین (ع) را در پیش گیرد. هر زمانی را حسینی است؛ و هر کس به حسین زمان خود ملحق شود، به امام حسین (ع) پیوسته است و کسی که نسبت به امام زمانش کوتاهی ورزد، به حسین (ع) کوتاهی ورزیده است. همچنین پیوستن به حسین (ع) در بالاترین درجاتش، التزام به مبانی حسین و شیوه و روش حسین و پیوستن به حسین زمانی است که مؤمن در آن زندگی می‌کند. در صلوات شعبانیه آمده است: «کسی که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آنها عقب بماند، نابود است و همراه با آن‌ها، ملحق به آن‌ها است» ([203]).

وأراد بالشهادة: القتل في سبيل الله، سواء كان قتل البدن، أو قتل الشخصية وهو أعظم من قتل البدن، فدائماً الذين يقفون مع الحق يتعرضون لتسقيط

شخصياتهم في المجتمع بقول الزور والافتراء والكذب والبهتان من قبل أعداء الأنبياء والمرسلين ، كالمعلماء غير العاملين وأتباعهم الذين- ينعقون بما لا يفقهون، بل وكل متضرر من الدعوة إلى الحق والعدل والصدق وإقامة حدود الله وكلماته.

منظور آن حضرت از شهادت: کشته شدن در راه خداوند است، چه کشته شدن بدن باشد و چه با کشته شدن شخصیت و هویت، که بزرگ‌تر از قتل بدنی است. کسانی که کنار حق می‌ایستند، همواره در معرض نابود شدن شخصیت‌شان در جامعه با سخنان تزویرآمیز و افتراها و دروغ‌ها و بهتان‌هایی هستند که از سوی دشمنان انبیا و مرسلین (ع) به آن‌ها وارد می‌شود؛ کسانی مانند علمای بی‌عمل و پیروانشان که نسنجیده و نفهمیده گرد و خاک به راه می‌اندازند، و حتی تمام کسانی که از دعوت به سوی حق و عدل و صداقت و برپاداشتن حدود خداوند و کلماتش آسیب و ضرر می‌بینند.

والذي يُقتل في سبيل الله يكون شاهداً على الأمة التي قامت بقتله، أو رضيت بقتله وتصفية شخصه أو بدنه المقدس.

کسی که در راه خدا کشته می‌شود، شاهد و گواهی است بر امتی که به قتل او مبادرت ورزیده یا به کشته شدن او و از بین رفتن شخصیت یا بدن مقدسش رضایت داده‌اند.

وأراد بالفتح: أي الفتح في العوالم العلوية، وبالتالي معرفة الحقائق، وفي النهاية الفتح المبين، ومعرفة الله سبحانه وتعالى، كلّ بحسبه.

منظور آن حضرت از فتح یعنی فتح در عوالم علوی، و به دنبال آن شناخت حقایق و در نهایت فتح مبین و شناخت خداوند سبحان و متعال است، هرکس به فراخور حال و وضعیت خود.

فمن لم يلحق بالحسين وينهج نهج الحسين، ويتبع حسين زمانه لا يستشهد، أي: لا يُقتل في سبيل الله، ولا يكون شاهداً بالحق، ثم إنه لا يدرك الفتح، أي: لا يعرف الفتح، ولا يفقه الفتح ولا يُحصّل شيئاً من الفتح. ومن أين له معرفة النور، وهو جرد لا يعرف إلا الظلمة والجحور التي يعيش فيها.

کسی که به حسین ملحق نشود و راه و شیوهی حسین را نپوید، و حسین زمانش را دنبال نکند شهید نمی‌شود، یعنی در راه خدا کشته نمی‌گردد و شاهی بر حق نمی‌باشد، سپس او به فتح نمی‌رسد یعنی فتح را نمی‌شناسد و فتح را در نمی‌یابد و چیزی از فتح به کف نمی‌آورد. چنین شخصی از کجا نور را بشناسد در حالی که او موش کوری است که جز ظلمت و سنگ‌هایی که در آن زندگی می‌کند را نمی‌شناسد!

ومن لحق الحسين (ع) استشهد قطعاً، وأدرك شيئاً من الفتح بحسب مقامه ولزومه للحسين (ع)، أي: أدرك الفتح مع القائم (ع).

کسی که به حسین (ع) ملحق شود، قطعاً شهید می‌گردد و متناسب با مقامش و مقدار التزامش به حسین (ع) چیزی از فتح را درک می‌کند؛ یعنی پیروزی و فتح با قائم (ع) را درک می‌کند.

وأخيراً: الحسين حق، وكلمة، وسيف، ومبدأ باق ما بقيت السماوات والأرض، وكل من خالف الحق الذي دعا له الحسين (ع)، وأعرض عن كلمة الحسين (ع): (هل من ناصر ينصرنا)، ولم يحمل السيف مع الحسين (ع)، ولم يبين أفكاره على مبدأ الحسين (ع)، فقد خذل الحسين وإن أظهر البكاء على الحسين، فقد قاتل الحسين قوماً يدعون أنهم يحبون رسول الله محمداً ويسرون على نهجه، وسيقاتل القائم (ع) قوماً يدعون أنهم يحبون الحسين ويكون على مصابه، فلغنة الله على القوم الظالمين، وهؤلاء لم يدركوا شيئاً من الفتح؛ لأنهم لم يلحقوا الحسين (ع) في يوم من الأيام.

و در پایان: حسین، حق است، کلمه است، شمشیر است و اصل و مبنایی است که تا آسمان‌ها و زمین باقی هستند باقی و پابرجا است و هر کس با حقی که

حسین (ع) به آن دعوت نموده است مخالفت ورزد و از گفتار «هل من ناصر ينصرنا؟» (آیا کسی هست که ما را یاری کند؟) حسین (ع) روی برگرداند، و شمشیری برنارد و حسین (ع) را همراهی نکند و افکارش را بر اصل و اساس حسین (ع) پایه‌ریزی نکند، حسین را تنها و بی‌یاور گذاشته است حتی اگر بر حسین به طور علنی گریه کند! قومی با حسین به نبرد برخاستند که ادعا می‌کردند پیامبر خدا حضرت محمد (ص) را دوست می‌دارند و بر سیره و روش آن حضرت (ص) گام برمی‌دارند. با قائم (ع) نیز گروهی به نبرد برخوانند خواست که ادعا می‌کنند حسین را دوست می‌دارند و بر مصیبت‌های او می‌گیرند. پس لعنت خدا بر گروه ستمکاران! این‌ها چیزی از پیروزی را درک نخواهند کرد؛ زیرا در هیچ روزی از روزها به حسین (ع) ملحق نشده‌اند.



[184]- مختصر بصائر الدرجات : ص 6.

[185]- مختصر بصائر الدرجات: ص 6.

1- وقد ورد في الدعاء: (.. اللهم صل على محمد وآل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من ركبها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق ..) مصباح المتعبد للشيخ الطوسي : ص 45. إذن، فلا يتحقق اللحق بهم إلا بملازمتهم وعدم الخروج عن نهجهم وسيرتهم، فالتقدم عليهم يستلزم المروق، والتأخر عنهم يستلزم الزهوق والهلاك.

[187]- در دعا آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمَتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَ الْوَالِئُ لَهُمْ لَاحِقٌ...» (بارخدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هرکه بر آن سوار شود، ایمنی یابد و هرکه آن را رها کند غرق شود. کسی که از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج است و کسی که از آن‌ها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آن‌ها، ملحق به آن‌ها است....). مصباح المجتهد شیخ طوسی: ص 45. بنابراین ملحق شدن به ایشان ع محقق نمی‌شود مگر با



التزام به ایشان و خارج نشدن از منهج و روش آنها. کسی که از آنها پیشی جوید از دین خارج می‌شود و کسی که از آنها عقب افتد حتماً هلاک و نابود خواهد شد.

[188] - المحاسن للبرقي : ج 1 ص 164.

[189] - محاسن برقی: ج 1 ص 164.

[190] - الحديد: 19.

[191] - بحار الأنوار: ج 24 ص 38، رواه عن الطبرسي نقلاً عن العياشي .

[192] - حديد: 19.

[193] - بحار الانوار: ج 24 ص 38 و شيخ طوسی نیز آن را از عیاشی روایت نموده است.

[194] - الحديد: 19.

[195] - بحار الأنوار: ج 24 ص 39.

[196] - حديد: 19.

[197] - بحار الانوار: ج 24 ص 39.

[198] - الصف: 13 .

[199] - تفسير القمي: ج 2 ص 366.

[200] - صف: 13.

[201] - تفسير قمی: ج 2 ص 366.

[202] - مصباح المتهدد: ص 45.

[203] - مصباح المجتهد: ص 45.